



از شرع و شعر

تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی

یوهانس دی بروین



ترجمه مهیار علوی مقدم / محمد جواد مهدوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ |

سرشناسه: بروین، یوهانس توماس پیتر دو، ۱۹۳۱ - Bruijn, J. T. P. de
عنوان و نام پدیدآور: از شعر و شعر / ی. د. بروین؛ ترجمه مهیار علوی مقدم، محمد جواد مهدوی.

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ده + ۴۹۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۲۸۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Of piety and poetry: the interaction of religion and literature in the life and works of Hakīm sanai of Ghazna, 1983.

موضوع: سنائی، مجدودین آدم، ۴۷۳-۴۵۲۵ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: سنائی، مجدودین آدم، ۴۷۳-۴۵۲۵ق. -- دیدگاه درباره دین

موضوع: دین در ادبیات

شناسه افزوده: علوی مقدم، مهیار، ۱۳۴۴-، مترجم

شناسه افزوده: مهدوی، محمد جواد، ۱۳۴۶-، مترجم

رده بندی کنگره: PIR ۴۹۵۵

رده بندی دیویی: ۸۱۰/۲۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۱۲۹۹۴

از شرح و شعر

تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی

یوهانس دی بروین



ترجمه مهیار علوی مقدم / محمد جواد مهدوی

از شرع و شعر

تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی

یوهانس دیروین

ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: آیکان

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست عناوین

سخن مترجمان	نه
پیش‌گفتار	۱

بخش نخست: زندگی حکیم سنایی

۱. دیدگاه سنتی	۱۵
۲. زندگی‌نامه‌های جدید حکیم سنایی	۴۳
۳. شخصیت	۴۹
۱. نام، تخلص، و کنیه	۴۹
۲. گاهشماری و دوره‌های زندگی سنایی	۵۳
۴. دوره نخست: شاعری دون‌پایه در غزنین	۷۵
۱. غزنین در سال‌های نخستین	۷۵
۲. «از نژاد کرام»	۷۶
۳. دانش‌اندوزی شاعری فرهیخته	۸۰
۴. جامعه غزنین از زبان کارنامه بلخ	۸۱
۵. دودمان پادشاهی	۸۴
۶. صاحب‌منصبان	۸۶
۷. تشکیلات لشکری	۹۰
۸. عالمان شرع	۹۶
۹. دانشمندان و دبیران	۱۰۰
۱۰. شاعران	۱۰۳

۵. دوره دوم: شاعر اندرزگوی خراسان ۱۱۷
۱. ترک غزنین ۱۱۷
۲. سنایی در بلخ ۱۱۹
۳. گریز از بلخ ۱۲۳
۴. سرخس: دگرگونی بخت و اقبال ۱۲۵
۵. محمد بن منصور در شعر سنایی ۱۲۷
۶. دیگر ممدوحان سنایی در سرخس ۱۳۳
۷. سنایی در هرات ۱۴۱
۸. نیشابور و رویدادی در کاروانسرا ۱۴۴
۶. دوره سوم: اندرز به سلطان غزنین ۱۵۵
۱. بازگشت به غزنین ۱۵۵
۲. سنایی و سلطان ۱۵۶
۳. سرودن حدیقه ۱۵۷
۴. قاضی احمد ۱۵۹
۵. دیگر مدیحه‌های دوره سوم ۱۶۳
۶. درگذشت سنایی؛ آرامگاه او ۱۶۴

بخش دوم: آثار سنایی؛ بررسی فقه‌اللغوی

۷. نکته آغازین ۱۷۱
۸. دیوان ۱۷۵
۹. مثنوی‌های کوتاه ۲۱۵
۱۰. حذیقه الحقیقه ۲۲۹
۱۱. آثار منشور ۲۶۷

بخش سوم: سنایی بین شعر مذهبی و غیرمذهبی؛ پیشه شاعری

۱۲. نکته آغازین ۲۷۷
۱۳. شعر غیرمذهبی روزگار سنایی ۲۸۳
۱. دومین مکتب شعری شاعران عهد غزنوی ۲۸۳
۲. ویژگی‌های شعر اواخر عصر غزنوی ۲۸۷

۲۹۳	۳. شاعری در روزگار سنایی
۲۹۸	۴. سنایی، شاعری حرفه‌ای
۳۰۷	۱۴. شعر اندرزی
۳۰۷	۱. واعظان و شعر
۳۱۳	۲. سنایی، شاعری اندرزی
۳۱۴	۳. نمونه‌ای از شعر اندرزی
۳۳۱	۱۵. مثنوی‌های تعلیمی سنایی
۳۳۱	۱. شعر تعلیمی فارسی
۳۳۳	۲. گونه‌های مختلف مثنوی
۳۴۲	۳. کاربرد بحر خفیف
۳۴۵	۴. کارنامه بلخ
۳۵۳	۵. سیر العباد الی المعاد
۳۷۸	۶. فخری‌نامه / حذیقه الحقیقه
۴۱۷	سخن پایان
۴۲۳	یاد و سپاس
۴۲۵	کتاب‌نامه
۴۲۵	۱. مآخذ فارسی و عربی
۴۳۵	۲. مآخذ لاتین
۴۳۹	نمایه

سخن مترجمان

ای سنایی چو شرع دادت بار
دست از این شاعری و شعر بدار

(۱) هویت ملی و نقش و کارکرد عناصر تشکیل دهنده آن یکی از مهم‌ترین مباحث جامعه ایرانی بوده و هست و زبان مشترک ملی یکی از نمودهای آن است. درخت «هویت ایرانی» در آب‌وهوای اسلام و بر زمین زبان و ادب فارسی رشد کرد و بالنده شد.

هویت ملی، که پس از سقوط امپراتوری ساسانی و ورود اعراب در نوعی بُهت و ناتوانی فرو رفته بود، تنها توسط «زبان فارسی» و «تاریخ» بار دیگر توانست سر بلند کند. ملتی که استقلال سیاسی خود را از دست داده بود، از یک سو، از راه بازیابی و بازشناسی تاریخ خود به پاره‌هایی از هویت ملی و ایرانیّت خود دست یافت و از سوی دیگر، به زبان به‌منزله مهم‌ترین و عینی‌ترین ابزار برای دست‌یابی به این هویت از دست‌رفته روی آورد. زبان حس ملی ایرانی بودن را تقویت می‌کرد و باعث می‌شد مردمی پراکنده به «همحسی» دوباره دست یابند و بار دیگر در قالب یک مجموعه انداموار به ملتی تبدیل شوند.

بی‌گمان، شاعران و سخن‌پردازان زبان و ادب فارسی در رشد و بالندگی هویت ملی نقش بسیار بسزایی داشته‌اند. در این میان فردوسی، ناصر خسرو، عطار، سنایی، نظامی، مولانا، سعدی، و حافظ جایگاه بارزی دارند.

(۲) انسان از نخستین اجتماع — دست‌کم در دنیای تخیل — به دنبال یک «مدینه فاضله»، «ناکجا آباد»، «آرمان‌شهر»، یا «اتوپیا» بوده و اندیشمندان جامعه‌های بشری، همواره، نشانه‌هایی از آن را به مردم نشان داده‌اند. گویا افلاطون نخستین اندیشمندی است که به گونه‌ای درباره آرمان‌شهر سخن گفته و ویژگی‌های آن را ترسیم کرده است. از نظر او، مردم سه دسته‌اند: سرپرستان، سربازان، و عوام. سیاست تنها حق سرپرستان است و موروثی؛ حاکم باید حکیم باشد و حکیم باید حاکم؛ پیشرفت بر پایه نژاد است؛ خداوند خالق چیزهای خوب است و ... به نظر می‌رسد این اصول و باورها حتی در عالم ذهن و خیال نیز قابل اجرا نیست. پس از او، ارسطو پاره‌ای از باورهای افلاطون را دگرگون می‌کند و نکته‌هایی بر آن‌ها می‌افزاید. توماس مور، جورج اورول، فرانسیس بیکن، موتسکیو، ژان ژاک روسو، امانوئل کانت، و ... هریک به نوعی ویژگی‌هایی برای آرمان‌شهر مورد نظر خود بازگفته‌اند. در حقیقت، آرمان‌شهر اینان جزئی از اندیشه سیاسی غرب را تشکیل می‌دهد؛ بدین معنا که اندیشه غربی، امروزه، بر اساس این آرمان‌شهراندیشی‌ها بنا شده است.

در قلمرو فرهنگی ما، فارابی — به روایتی بنیان‌گذار فلسفه اسلامی — یکی از نخستین آرمان‌شهراندیشان است. او به نوعی مدینه فاضله اعتقاد دارد که همانند تن آدمی است و هریک از اعضای آن وظیفه خود را انجام می‌دهند. قلب بر همه اعضا ریاست دارد و اعضای این مدینه بنا به فطرتشان هریک به کاری مشغول‌اند. نوشتن آثار ارزنده‌ای مانند کلیله و دمنه، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، تاریخ بیهقی (از دریچه‌ای)، کیمیای سعادت، و ... نیز هریک به نوعی در چارچوب آرمان‌شهراندیشی نویسندگان‌شان جای می‌گیرد.

فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ، و دیگر شاعران اندیشمند نیز هریک در پی دستیابی به نگرشی از «انسان کامل» و ساختن «مدینه فاضله» بوده‌اند، هرچند آرمان‌شهراندیشی‌های آنان از انگاره‌ای نظام‌مند برخوردار نبوده و به تصریح به این موضوع نپرداخته‌اند.

حکیم سنایی — شاعر مورد بحث در این تک‌نگاری — نیز، چه در مثنوی

حقیقة الحقیقه و چه در دیگر منظومه‌های شعری خود، گویا به دنبال آمیزه‌ای از حکمتِ آرمان‌شهراندیشی و جهان‌نگری حکیمانه است. او نیز در پی دستیابی به اصول اندیشگی پیرامون مدینه فاضله و آرمان‌شهر است. سنایی در اشعارش بی‌پرواترین نمونه نقد اجتماعی را ارائه می‌کند. در شعر او می‌توان خُرده‌گیری بر زاهدان ریاکار و دوچهره، صوفیان دکان‌دار، و صاحب‌منصبان اهل زر و زور را دید.

(۳) واپسین دوره عصر باستانی ایران با برافتادن ساسانیان و آمدن آیین جدید به پایان رسید، اما فرهنگ باستانی به همان سرعتی که ساسانیان از عرصه سیاسی بیرون رانده شدند از صحنه فرهنگی خارج نشد. همسویی‌ها و همانندی‌هایی که، کم و بیش، میان فرهنگ باستانی و فرهنگ قرآنی وجود داشت باعث شد که ایرانیان فرهنگ جدید را به‌سادگی بپذیرند و فرهنگ باستانی با این فرهنگ نوپا درآمیزد و به زندگی خود ادامه دهد و هرچه بیش‌تر رشد یابد و بالنده شود.

بی‌گمان، فرهنگ باستانی ایران بر پایه خرد و حکمتی قرار داشت که با دریافتی دینی و معنوی همراه بود. متن‌هایی چون بُنْدَه‌شُن، مینوی خرد، کارنامه اردشیر بابکان، و نامه تنسر سرشار از مفاهیم حکیمانه و خردورانه و دادخواهانه است. مثلث «هنر»، «نیکی»، و «خرد» که در این‌گونه آثار ترسیم شده دریچه‌ای است برای شناخت فرهنگ و ادبیات باستانی: «پرسید دانا از مینوی خرد که خرد بهتر است یا هنر یا نیکی؟ مینوی خرد پاسخ داد که خردی که با آن نیکی نیست آن را خرد نباید شمرد و هنری که خرد با آن نیست آن را هنر نباید شمرد» (مینوی خرد، ص ۲۵). خردورزی خیرخواهانه و نیکی‌گرایانه و هنروری خردمندانه و آمیخته با فضیلت و نیکی روایتی از حکمت ایرانی باستان است.

فرهنگ باستانی ایران در سده‌های نخستین اسلامی کمرنگ می‌شود و با تأثیرگذاری کم‌تری حضور می‌یابد، اما باز هم حاکمیت خود را کم و بیش حفظ می‌کند. این دوره را می‌توان «عصر حکمت» نامید. عصر حکمت اوج خود را در «فردوسی» می‌نماید. او سرآمد یک جریان فرهنگی بود که می‌کوشید در آب‌وهوای جدید اسلامی با فرهنگ باستانی پیوندی برقرار کند.

در راستای گسترش اندیشه اسلامی در سرزمین‌های خاوری ایران، به تدریج، پایه‌های فرهنگ باستانی رو به ضعف گذاشت و مضامین فرهنگی و فلسفی تازه‌ای مطرح شد که در چارچوب‌های پیشین پاسخی نمی‌یافت. بحران فرهنگی ناشی از این موضوع بخش گسترده‌ای از سده ششم را در بر می‌گیرد. شعر و اندیشه خیامی در پایان سده پنجم و آغاز سده ششم از تزلزل باورهای حکایت می‌کرد که هنوز با اصول نواندیشیده جایگزین نشده بود. از این رو، بر آن، شک و دودلی و یأس سایه افکنده بود. خیام از آنجا که برای مرگ پاسخی نمی‌یابد به شادخوااری روی می‌آورد؛ اما شادی او شادی چوپانی و سرخوشانه رودکی و فرخی نیست، بلکه شادی‌ای است نومیدانه و تراژیک. او اهل حکمتی است که تقدیر مرگ را پس می‌زند، اما خود به بیهودگی عمل خویش آگاه است. پاسخ‌های پیشین و نظام اندیشگی باستانی درباره مرگ او را سیراب نمی‌کند و پاسخی تازه نیز نمی‌یابد، یا پاسخ‌های تازه هنوز به آن بالندگی و پختگی نرسیده‌اند تا شک‌انگار دیرباوری چون خیام را خرسند کنند. بن‌بست فرهنگ باستان در این گذر به ناچار راه را برای رویکردهای دیگر بازمی‌گشاید. دریچه‌هایی از این رویکردهای جدید را سنایی سده ششم، مولانای سده هفتم، و حافظ سده هشتم می‌گشایند.

(۴) حکیم سنایی با طرح شعار «بمیر ای حکیم! از چنین زندگانی / کز این زندگانی چو مُردی بمانی» بر مبنای اندیشه جدید دینی راه چاره‌ای ارائه می‌کند. پیش از سنایی هیچ اندیشمندی چشم‌اندازهای گوناگون این پدیده را تا به این گستردگی در شعر فارسی بازتابانیده است. سنایی این پدیده را از دیدگاه دینی، عرفانی، و اجتماعی می‌نگرد و در این باره به تأملی ژرف می‌پردازد. در دوره‌های پسین، مولانا و حافظ دامنه این گونه تجربه‌های فکری را گسترش می‌دهند.

بنیان «حکمت دینی» از این دست در اندیشه ناصر خسرو استحکام یافته بود. انزوای ناصر خسرو از انزوای اندیشه‌ای ناشی بود که هنوز به بالندگی و مقبولیت عام نرسیده بود، وگرنه او را از بسیاری جنبه‌ها باید پیشرو حکیم سنایی دانست. تحوّل در حکمت کهن ایرانی هم در دل محیط بومی آن یعنی خراسان صورت می‌پذیرفت و هم در قلب باوردارانندگان آن. این تحوّل به ناصر خسرو محدود نماند و پس از او تمام

سده ششم را در بر گرفت. جریانی فکری در حال گسترش بود که همه را از شعر درباری و اشرافی و اندیشه حکمت ایرانی به سوی شعر مردمی و صوفیانه و اندیشه حکمت دینی می‌راند. این تحوّل نوعی واکنش در برابر آن بحران فرهنگی پیش گفته بود. اندیشه ناصرخسرو درباره فرایند شعر درباری، که به گمان او شعرفروشی است، در این دوره فراگیر می‌شود. اما شاعران هنوز در برابر این تحوّل‌های جدید سرگردانند. برخی چون سنایی آسوده‌ترند و برخی چون انوری آشفته. فرهنگ اشرافی پیشین رو به اضمحلال است و از این رو، از نشاط بی‌بهره است و فرهنگ صوفیانه جدید راه‌حل‌های تازه اما خام ارائه می‌کند. بنابراین، جای شگفتی نیست که سنایی در عین روی‌آوری به شعر صوفیانه به مدح و ستایش پردازد. سنایی حتی می‌تواند حدیقه را به بهرام‌شاه پیشکش کند و در همین اثر به مدح شاه و امیران و وزیرانش پردازد و در عین حال ظلم‌ها و ستم‌های زمانه را نکوهش کند.

سنایی با جسارت بسیار در برابر ستم‌های حاکمان روزگار می‌ایستد و از ریاکاران زمانه شکوه می‌کند:

ای خداوندان مال! الاعتبار الاعتبار!

ای خداخوانان قال! الاعتذار الاعتذار!

بس کنید آخر محال، ای جملگی اصحاب مال

در مکان آتش زیند ای طایفه‌ی ارباب حال

یا

برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی مزین

رخ چو عیاران نداری، جان چون نامردان مکن

گاه سنایی از غربت دین زبان به شکوه می‌گشاید و شکل‌گیری پدیده غربت را ناشی از سست شدن باورهای مردم نسبت به «سنت» و اخلاق و پیدایش پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که می‌توان آن را «یونان‌زدگی» (= غرب‌زدگی) نامید:

مسلمانان مسلمانان! مسلمانی مسلمانی!

ازین آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی

مسلمانی کنون اسمی است بر عُرفی و عاداتی
 دریغا کو مسلمانی، دریغا کو مسلمانی؟
 فروشد آفتابِ دین، برآمد روز بی دینان
 کجا شد درد بودردا و آن اسلام سلمانی؟
 جهان یکسر همه پر دیو و پرغول اند و اَمّت را
 که یارد کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی؟
 بمیرید از چنین جانی کزو کفر و هوا خیزد
 ازیرا در چنان جان‌ها فروناید مسلمانی
 شرابِ حکمتِ شرعی خورید اندر حریم دین
 که محروم‌اند از این عشرت هوس‌گویانِ یونانی

(۵) سنایی مظهر تحوّل در این جریان جدید فرهنگی است و از چشم‌اندازی، حتّی باید گفت سنایی روح مسلط این دوره است. این تنها انوری نیست که چشم به سنایی دارد. تأثیر سنایی را بر مولانا و گذشته از او بر سعدی نیز می‌توان آشکارا دید. خاقانی نیز می‌خواهد هم سنایی باشد هم عنصری. نظامی هم به الگویی اسلامی - ایرانی می‌رسد و مخزن الاسرار را، در زهد و اندرز، سنایی وار می‌سراید. سنایی بخش عمده‌ای از بار این جریان را بر دوش می‌کشد و عطار و مولانا آن را به انجामी می‌رسانند. سنایی نقطهٔ تلاقی دو سنت ادبی است که یکی به حکمت و اندرز گرایش دارد و دیگری به تغزل و شادخواری. در یک سوی این سنت، کسایی و ناصر خسرو و شهید بلخی قرار دارند و در سوی دیگر، فرخی و منوچهری. پس از سنایی این دو جریان ادبی و فرهنگی ادامه می‌یابند اما با رنگ و بویی تازه و سخت متأثر از او. در حقیقت، سنایی به نخستین نسل این دوره از دگرگونی زبان و اندیشه وابسته است.

در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری، نوعی گرایش به سوی دگرگونی و تحوّل به جای سنت گرای پدیدار شد. یک علت این گرایش گسترش جغرافیایی حوزهٔ فعالیت شاعران پارسی‌گوی خراسان بزرگ به سوی مناطق باختری ایران بود که موجب تحوّل در اندیشه و به تبع آن دگرگونی در زبان و قالب‌های بیانی

شد. قصیده که قالبی اشرافی بود، گرچه در تمام سده ششم حضور دارد، به تدریج دستخوش تحوّل زبانی و درون‌مایه‌ای می‌شود و جای خود را به غزل می‌دهد. گرچه غزل قالب تازه‌ای نیست، اما با دگرگونی‌های تازه، کاربرد آن گسترش بیش‌تری می‌یابد و در این میان غزل‌های پرشمار سنایی نشانه‌هایی از این گرایش جدید دارند. حتی در شعر او قصیده‌هایی که از نظر زبان و اندیشه غزلواره محسوب می‌شوند کم نیستند و او در این زمینه نیز «آغازگر» است.

(۶) تصوّف خراسانی راه‌حلی برای بن‌بست فرهنگی حکمت ایرانیان ارائه کرد و به‌خوبی قابلیت آن را داشت که هم از الگوهای دینی بهره‌گیرد و هم از الگوی حکمت باستانی. تصوّف، که در شعر از سنایی آغاز می‌شود و سپس عطار آن را ژرفا و بالندگی می‌بخشد و تلطیف می‌کند، بهترین محل انتقال و استمرار فرهنگ و حکمت ایرانی است. سنایی برای نخستین بار گستره کاملی از شعر فارسی را نشان می‌دهد که تمام عناصری را که در سده‌های پیشین ویژگی‌های اصلی این نوع شعر به‌شمار می‌رفتند در بر می‌گیرد. او در این مورد نیز «نوآور» است. سنایی نخستین شاعری است که «قلندر» را به‌عنوان یکی از بن‌مایه‌های اصلی شعرش به‌کاربرد. سنایی نخستین شاعری است که «خرابات» را به یکی از عناصر اصلی تصویری در شعر فارسی تبدیل کرد. سنایی نخستین شاعری است که به‌صورتی گسترده دو ساحت فرهنگی و دو جلوه معنوی اسلام را در شعرش در هم آمیخت: اسلام «شریعت» و اسلام «طریقت»، و

(۷) کتاب از شرع و شعر برگردانی از کتاب *Of Piety and Poetry* است و نویسنده با توجّه به بیتی در حدیقه یعنی «ای سنایی چو شرع دادت بار / دست ازین شاعری و شعر بدار» این عنوان را برگزیده است.

چنان که از درون‌مایه کتاب و منابع و مآخذ پایانی برمی‌آید، نویسنده بر خلاف بسیاری از غربیان، که تنها به استفاده از پژوهش‌های دست دوم هموطنان و گاه فقط هم‌زبان‌های خود درباره فرهنگ ایران و ادبیات فارسی بسنده می‌کنند، بی‌آنکه زبان و فرهنگ ایرانی و اسلامی را به‌واقع بشناسند، ضمن بهره‌گیری از پژوهش‌های دیگر غربیان، خود در این مورد تقریباً به همه منابع اساسی و

دست اول مربوط — حتی با جست و جوی نسخه‌های خطی — دست یافته است و برای فراهم آوردن این منابع از چند کشور — از جمله ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان، و هندوستان — متحمل رنج و صرف وقت فراوان شده است.

کتاب از شرع و شعر، از نظر گستردگی کار و نکته‌بینی و تازه‌جویی و به‌ویژه شیوه پژوهش و وسعت منابع و مآخذ بر بسیاری از کارهای همانند که در زمینه زبان و ادبیات ایرانی و تاریخ و فرهنگ این سرزمین صورت گرفته، برتری دارد. اهمیت این کتاب با توجه به جایگاه حکیم سنایی در پهنه فرهنگ اسلامی — که بخشی از آن پیش‌تر گفته شد و در متن کتاب بارها به آن اشاره خواهد شد — و نقش این سُراینده بزرگ در دگرگونی نظام فکری و رشدی و بالندگی تصوّف چند برابر می‌شود. این در حالی است که ما هنوز یک حدیقه اصیل در دست نداریم، هنوز آیات الحاقی حدیقه را — که عده‌ای از نسخه‌نویسان کم‌مایه و سهل‌انگار به این کتاب فروبرده‌اند — باز نشناخته‌ایم؛ هنوز از دیوان سنایی حتی یک تصحیح انتقادی درخور توجه ارائه نشده است؛ هنوز مثنوی‌های واقعی متعلّق به سنایی را نشناخته‌ایم؛ هنوز طریق التحقيق را از آن سنایی می‌دانیم و ... این کتاب تا حد زیادی دریچه‌ای جدید فراروی پژوهشگر می‌گشاید و باب «سنایی‌شناسی» را گسترده‌تر می‌کند.

به‌رغم تمام جنبه‌های پژوهشی و استواری این کتاب، نویسنده گاه دچار لغزش‌هایی — به‌ویژه در زمینه دریافت معنایی اشعار سنایی، ترجمه اشعار، و آوانویسی — شده است که مترجمان در مواردی به این نکته‌ها در زیرنویس اشاره کرده‌اند و در ارجاع به اشعار به مجموعه شعری شاعر توجه داشته‌اند نه به ترجمه‌های آن‌ها و آوانویسی‌های نویسنده.

(۸) پروفیسور یوهانس توماس پیترو بروین، استاد بازنشسته بخش زبان‌های شرقی (عربی، فارسی، ترکی، و سامی) دانشگاه لیدن هلند، علاوه بر این اثر، پژوهش‌های چندی درباره شعر عارفانه فارسی، کاربرد درون‌مایه‌های مذهبی در شعر فارسی، قالب‌های شعر فارسی و شاعران پارسی‌گو انجام داده که پاره‌ای از آن‌ها در بخش کتاب‌شناخت کتاب حاضر بیان شده است. همچنین مقاله «کشف

زبان فارسی»^{*} از این نویسنده ترجمه شده که حاصل سخنرانی او به مناسبت دریافت کرسی استادی «ممتاز» در رشته تاریخ فرهنگ ایران پس از اسلام در ماه مارس ۱۹۹۰ در دانشگاه لیدن هلند است. نیز باید به کتاب شعر صوفیانه فارسی (۱۳۷۸)، نوشته پروفیسور د بروین، اشاره کرد که توسط مجدالدین کیوانی ترجمه و منتشر شده است.^{**}

(۹) مترجمان شایسته می‌دانند از بزرگواری که به نوعی در آماده‌سازی این کتاب نقش داشته‌اند به نیکی یاد کنند و سپاسگزار محبت‌های بی‌دریغ آنان باشند، به ویژه از استاد گرانمایه و خردورز جناب آقای دکتر محمدجعفر یاحقی که آشنایی نخستین با این کتاب حاصل مهربانی‌های ایشان است. از دست‌اندرکاران انتشارات وزین هرمس و تمام بزرگواری که در امور فنی و چاپ این کتاب نقش داشتند نیز بسیار سپاس گزاریم. سربلندی و نیکویی همگان را از پروردگار بزرگ خواهانیم.

مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی

* بنگرید به: د بروین، ی. ت. پ.، «کشف زبان فارسی»، ترجمه کوشیار یارسی، مجله کلک، ش ۲۷، خرداد ۱۳۷۱، ص ۵۳-۳۹.

** گفتنی است چاپ نخست کتاب حاضر، با عنوان حکیم اقلیم عشق در سال ۱۳۷۸ توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی منتشر شد و این کتاب ترجمه منقح، بازبینی شده، صفحه‌آرایی شده مجدد و چاپی کاملاً دگرگون نسبت به چاپ نخست است و در حقیقت، کتابی متفاوت به شمار می‌آید.

پیش‌گفتار

سنت‌های هنری کهن و معیارگرایی همچون شعر کهن فارسی غالباً احساس ایستایی تاریخی را القا می‌کنند. گویا شیوه‌های بیانی، که پای‌بندی به سنت‌ها آن‌ها را به شدت محدود می‌کند، همواره با تغییرات بسیار اندک بازآفریده شده‌اند. این موضوع باعث شده که بتوانیم به سادگی سیر تکاملی ادبیات را خوب بشناسیم. دورنمای آفرینش شعری، در بسیاری از دوره‌ها، تنها ژرفای زمانی ابهام‌آلودی را نشان می‌دهد. آثار کسانی که به گمان بسیاری افراد جایگاهی والا دارند به سان قله‌های بلندی هستند که از دور بدان‌ها چشم می‌دوزیم و گویا در یک رشته قرار گرفته‌اند، اما دامنه‌های گرداگرد در پوششی از ابرهای تکرار فرورفته‌اند و فاقد هرگونه نشانه فردی و منحصر به خود هستند.

طبیعتاً چنین تصویری پندارین است. حتی استوارترین سنت‌ها نیز دوره‌های تکوین را پشت سر گذاشته‌اند، به طوری که در خلال این دوره‌ها الگوهایی که در پایان کار غیر قابل تردید می‌نمودند هنوز در حال شکل‌گیری بودند، یا قدرت نمود معیارهای آن‌ها هنوز به کمال نرسیده بود. چنین دوره‌هایی بسیار مورد توجه تاریخ‌نگاران سنت‌ها قرار می‌گیرد، زیرا به آن‌ها امکان می‌دهد اجزای توصیف خود را در چشم‌اندازی درست جای دهند. در عین حال، پژوهشگران دیگر زمینه‌های ادبی نیز باید به این دوره‌ها توجه کنند. دوره‌های تکوین گستره گوناگون‌تری را در مقایسه با دوره‌های کلاسیک پس از خود می‌نمایاند و بدین سبب بیش از

قالب‌های دوره‌های کلاسیک، که مُهر پایان بر آن‌ها خورده است، زیربنای معنایی و چگونگی ساخت روبنایی را نشان می‌دهد. این نکته در شناخت کلی سَنَت از اهمیت والایی برخوردار است.

یکی از دوره‌های تاریخ شعر فارسی که در آن‌ها، به جای سَنَت گرای، گرایشی آشکار به دگرگونی دیده می‌شود تقریباً بین نیمه سده پنجم هجری قمری / یازدهم میلادی و پایان سده ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی پدیدار شد. به نظر می‌رسد در این دوره، دگرگونی‌هایی چند و همزمان روی داده که احتمالاً علت یکسانی نداشته‌اند. یکی از عوامل کاملاً آشکار، گسترش جغرافیایی حوزه فعالیت شاعران پارسی‌گوی از آسیای میانه و خراسان و افغانستان کنونی به نواحی باختری ایران است. اما این موضوع علت پیدایش قالب‌های ادبی جدید را تبیین نمی‌کند، چراکه بسیاری از شاعران نوآور هرگز از سرزمین‌های خاوری یا فراتر نگذاشتند.^۱ دگرگونی و تحوّل که ویژگی بارز این عصر است در سطوح مختلف شعری کاملاً به چشم می‌خورد. این نوع ویژگی در زبان تصویر و صنایع بلاغی مورد استفاده شاعران پیداست و باعث می‌شود شیوه‌های ساده شاعران روزگار سامانی و غزنوی شکل پیچیده‌تری یابد. قالب‌های شعری که پیش از این رواج داشت — مانند قصیده مدحی و مثنوی حماسی — از یک سو برای مقاصد گوناگون‌تری به کار گرفته شد و از سوی دیگر قالب‌های جدیدی به رقابت با آن‌ها برخاست. این گفته به‌ویژه درباره غزل صادق است که دگرگونی آن به‌سوی قالب کلاسیک در دوره‌ای رخ داد که پیش‌تر، از آن سخن گفتیم.^۲ در سطح معنایی، پیدایش شعر با گرایش مذهبی — که تقریباً در تمام قالب‌های سنتی نمود یافت — بی‌گمان، با نظر به آینده، مهم‌ترین دگرگونی در حال شکل‌گیری بود. این دگرگونی تأثیری پایدار بر شعر فارسی گذاشت که در آثار غیرمذهبی و نیز مذهبی درخور توجه است.

شاعر مورد بحث ما به یکی از نخستین نسل‌های این دوره از دگرگونی ادبی تعلّق دارد. نکته درخور توجه درباره آثار حکیم سنایی غزنوی آن است که برای نخستین بار، گستره کامل مذهبی فارسی را می‌نمایاند که شامل تمامی عناصری

است که در سده‌های پیشین به ویژگی‌های اصلی این نوع شعر تبدیل شده بود. در آثار این شاعر گونه‌هایی مختلف از قالب‌ها و انواع شعری را می‌یابیم که او در آن‌ها با صور خیالی خاص خود و در آشکالی بسیار گوناگون به بیان اندیشه‌های مذهبی پرداخته است که در آثار هیچ‌یک از شاعران پیشین دیده نمی‌شود. گرچه سنایی نخستین شاعر مذهبی شعر فارسی نیست، همگان او را نوآور می‌شناسند. او در ایجاد الگویی برای شعر تعلیمی - مذهبی در قالب مثنوی و نیز در پیشبرد غزل فارسی از راه پیوند بین غزل مذهبی و غیرمذهبی نقشی برجسته داشت و به‌ویژه از این جهت نامدار است.

با توجه به پیشگامی تاریخی سنایی در این زمینه‌ها و تأثیر آشکار او بر آثار شاعران و نویسندگان پسین به جاست اگر انتظار داشته باشیم که در آثار وی پژوهشی عالمانه انجام شده باشد. اما، دست‌کم در مورد دانش پژوهان غربی ادب فارسی، این موضوع مصداق پیدا نمی‌کند. بجز چند استثنا، تمام پژوهش‌ها درباره سنایی را پژوهشگرانی انجام داده‌اند که آثار سنایی «بومی» سرزمین آن‌ها به شمار می‌رود: ایران، ترکیه، افغانستان، و شبه قاره هند. این توجه جدید به آثار سنایی را می‌توان ادامه علاقه به سروده‌های حکیم سنایی دانست که از زمان زندگی او به این سو در طول چندین سده استمرار یافته است. این امر نشان می‌دهد که آثار سنایی هنوز بخشی زنده از میراث فرهنگی مشترک مسلمانان ایرانی و ترک و هندی است.

برای غفلت از سنایی در پژوهش‌های فارسی خارج از این حوزه فرهنگی دلایلی را می‌توان برشمرد. عمده‌ترین دلیل آن است که این نوع پژوهش‌ها در غرب در سطح ابتدایی هستند. این پژوهش‌ها همواره شاخه کوچکی از مطالعات اسلامی بوده که توجه پژوهشگران اندکی را در همه‌جا به خود جلب کرده است و اینان از میان موضوعات پژوهشی فراوان یک موضوع را برگزیده‌اند. چنین موضوعاتی هنوز به صورت پژوهش‌های خاورشناسانه منسجم و پیوسته‌ای درنیامده است تا مسایل اساسی را به گونه‌ای منظم مورد پژوهش قرار دهد. از این رو، هنوز واژگان‌شناسی منابع اولیه و ابزارهای پژوهشی موجود بسیار ناقص است. در زمینه پژوهش‌های

ادبی، همان پژوهشگران انگشت‌شمار، غالباً، به تعداد اندکی شاعر و نویسنده که چهره‌های برجسته ادبیات کلاسیک فارسی به شمار می‌آیند روی آورده‌اند. اصلی‌ترین دلیل این بی‌توجهی‌ها تردید در مورد ارزش ذاتی آثار سنایی است. آیا باید همچون بیش‌تر منتقدان بومی، او را فقط بر اساس ویژگی‌های هنری شعرش شاعری طراز اوّل به شمار آورد؟ یا اهمیّت او تنها به آن سبب است که وی پیشگام و پایه‌گذار دگرگونی‌های جدید معنّی بوده، اما از جنبه هنری، شاعران برجسته‌تر نسل‌های بعدی همچون عطار، مولانا، سعدی، و حافظ پرتوهای او را کمرنگ کرده‌اند؟

این تردیدها هنگامی در ذهن برخی پژوهشگران برجسته ادب فارسی پدید آمد که تلاش کردند ارج‌گزاری‌های سنتی را بر اساس تجربیات خود در مقام خوانندگان اشعار سنایی بسنجند. ادوارد براون از اختلافات شدید بین سبک مثنوی تعلیمی حقیقة الحقیقه (یکی از دیرفهم‌ترین آثار فارسی) و کیفیت مجموعه غزلیات («شاید هیچ معدن کشف‌نشده‌ای در شعر فارسی نباشد که ذخیره‌ای چنین غنی از گوهرهای رنگارنگ در اختیار جوینده پویا قرار دهد») شگفت‌زده می‌شود.^۳ از این رو، شاید بدون هیچ دلیل محکمی می‌گوید احتمال دارد که این دو اثر از دو شاعر متفاوت باشند.^۴ داوری ا. بوسنی در این باره یک‌سره منفی است؛ او به کاستی‌های سبکی غزل‌های سنایی اشاره می‌کند، به‌ویژه فقدان انسجام در استفاده از عناصر اصلی این نوع و شکل استدلال تعلیمی شعر که بر کیفیت غنایی غزلیات او تأثیر می‌گذارد.^۵ یان ریپکا، برای ایجاد سازش بین ارزیابی‌های متضاد و مختلف، سنایی را شاعری «پیشگام در آن چیزی که بعد از او سرچشمه اصلی الهام شعری در ایران شد»^۶ می‌داند و او را آموزگاری مذهبی و اخلاقی می‌شمارد که «معتقد بود پیامی جان‌بخش برای عصری دچار غفلت و بی‌ایمانی دارد». همچنین گفته‌اند زبان حقیقه «ساده و صریح است و فارسی روشن بی‌پیرایه غزالی در کیمیای سعادت را به یاد می‌آورد».^۷

ارزیابی‌هایی که پژوهشگر روسی، آ. ای. برتلس، درباره ارزش شاعری سنایی انجام داده کاملاً متفاوت است. او بیش از تمام همگنان خود به این موضوع

پرداخته است. گرچه در جریان این مطالعات تفسیر برتلس از مفهوم آثار سنایی دگرگونی چشمگیری یافته، اما ارجی که وی برای شایستگی ذاتی این آثار قایل بوده همچنان ثابت مانده است. او در سبک سنایی «زیبایی دشواری»^۸ می‌یابد که به شعر تعلیمی عظمتی خاص خود می‌بخشد. به گمان برتلس، مهم‌ترین ویژگی شعر سنایی استفاده بیش از حد از ایجاز است. او منتقدانی را که درباره سبک ساده حدیقه نوشته‌اند: «متنی است که خواننده باید در هر گام کوششی تازه برای فهم آن انجام دهد»^۹ به باد انتقاد می‌گیرد.

روشن است که اختلاف ذوق ادبی در این دیدگاه‌ها نقشی بسزا دارد که خود ناشی از تفاوت‌های فرهنگی است. تعلیم‌گرایی، که تا پایان سده هجدهم عنصر مهمی در ادبیات اروپایی بود، و نیز سبک خاص آن، دیگر در غرب چندان مورد توجه نیست. نتیجه این امر اختلاف معیارهای نقد است که ارزیابی درست و مناسب آثاری را که بر سبک تعلیمی به‌منزله ارزشی زیبایی‌شناسانه مبتنی است دشوار می‌کند. با این حال، اگر مطالعه ادبیات فارسی به‌مثابه کاری تحقیقی از نظر خاورشناسان هنوز هم معنایی داشته باشد، باید برای گذر از مانع ذوق و تفتن کوشید و معیار ارزش‌های ملّتی را شناخت که شعرهای تعلیمی سنایی به‌دست آنان و برای آنان سروده شده است.

بی‌گمان، ارزش این شعرها در حوزه فرهنگی‌شان شناخته‌شده است.^{۱۰} شواهد زیادی در دست است که سنایی تأثیری شگرف بر معاصران خود داشته است. پیداست که درون‌مایه تازه‌ای در این آثار وجود داشته که به‌عنوان منبع مطلوبی برای نقل ابیات آن‌ها این همه مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از شاعران را به رقابت با آن‌ها واداشته است.^{۱۱} باید توجه داشت که علاقه به سنایی هرگز کاهش نیافته است و شاعرانی همچون عطار و نظامی گنجوی و مولانا جلال‌الدین آثاری پدید آورده‌اند که به آثار سنایی شباهت دارند و بی‌تردید از الگوهای شعری او تأثیر پذیرفته‌اند. آثار سنایی، به‌ویژه مثنوی تعلیمی بلندش، به تعداد فراوان استنساخ می‌شد، در کتاب‌های حاوی موضوع‌های مختلف شعرهایی از آن‌ها نقل می‌شد، و حتی در قالب اشعار جعلی با تخلص سنایی مورد تقلید قرار می‌گرفت. این آثار

همواره یکی از عناصر اصلی سنت ادبی فارسی بوده است. از این رو، سنایی نقشی بسیار فراتر از یک پیشگام صرف در شعر مذهبی دارد.

همچنین نباید پنداشت که شهرت بومی سنایی برخاسته از محتوای شعرهای اوست و نه قالب آن‌ها. اگر به حوزه گسترده نفوذ سنایی بنگریم، این تأثیر را بر شاعران و نویسندگانی با گرایش‌های بسیار گوناگون خواهیم یافت. از جمله می‌توان اینان را نام برد: شاعری شیعی به نام قوامی رازی، واعظی سنی مانند برهان‌الدین محقق ترمذی، صوفیانی از فرق مختلف همچون نجم‌الدین دایه (رازی)، روزبهان بقلی شیرازی، و حتی شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی. علاقه این افراد به سنایی تنها به دلیل درون‌مایه‌های اخلاقی شعرهای او نبود، بلکه اصولاً از آن جهت بود که او قالب‌های جدیدی برای بیان اندیشه‌های مذهبی به دست داده بود که این شاعران و نویسندگان می‌توانستند در نوشته‌های خود از آن‌ها بهره‌مند شوند.

در اینجا باید به شهرت پایدار این شاعر توجه کرد، نه تنها از آن رو که توجیهی است برای نگارش تک‌نگاری حاضر، بلکه از جهت تأثیراتی که بر سنت متنی آثار او دارد. این متن‌ها به محض سروده شدن میراث عمومی به شمار می‌آمدند؛ زیرا خوانندگان این آثار، به‌ویژه کسانی که از راه استتساخ، نقش‌فعالی در انتقال آن‌ها داشتند، به شیوه معمول نساخان فارسی، هرکس به دلخواه خود، در آن‌ها تغییراتی می‌داد. در نسخه‌های خطی فراوان آثار سنایی چنان تفاوت‌های شگفت‌انگیزی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را نتیجه حوادث معمولی دانست که برای نسخه‌ها روی داده، بلکه نشانه دست‌کاری‌هایی آگاهانه است. در این متون جرح و تعدیل‌های مختلفی انجام شده است، مانند تغییراتی در واژگان اصلی، تبویب مجدد، افزوده‌ها، و حتی جعلیات آشکار. در نتیجه، پژوهشگر آثار سنایی در شکل اصیل آن‌ها با مشکلات فقه‌اللغوی بسیار پیچیده‌ای روبه‌رو می‌شود. از آنجا که در نخستین مرحله تاریخ متنی این آثار دگرگونی‌های فراوانی پدید آمده است نمی‌توان تنها، با توجه به کهن‌ترین نسخه‌های موجود، این دشواری‌ها را حل کرد. برای یافتن نشانه‌های این دست‌کاری‌ها و جدا کردن عناصر مطمئن و

ساختگی — تا حدی که هنوز ممکن است — باید مطالعه‌ای دقیق دربارهٔ روند تغییر متنی، به‌ویژه در چند سدهٔ نخست پس از مرگ شاعر، انجام داد.

وجود ابهاماتی دربارهٔ زندگی شاعر این وظیفهٔ بذاتهٔ دشوار را پیچیده‌تر می‌کند. علاقه به سروده‌ها همواره با علاقه به شخصیت سرایندهٔ آن‌ها همراه بوده است. می‌توان بالندگی تذکرةنویسی را از کهن‌ترین روزگار مشاهده کرد که گویا بیش‌تر برای تفسیر بخش‌هایی از آثار او به‌عنوان گواهی بر زندگی‌اش بوده است، نه به‌عنوان مجموعه‌هایی واقعاً تاریخی. شالوده‌های اصلی روایت‌های این تذکرةها سنایی را در مقام زاهدی به تصویر می‌کشد که هر پیوندی را با دنیا و امور دنیوی بریده است. این درک معمول دربارهٔ شخصیت سنایی بی‌تردید بر سمت و سوی دگرگونی‌هایی که دیگران در آثار او پدید آورده‌اند مؤثر بوده است.

از آنجا که بیش‌تر چنین داستان‌هایی پایهٔ تاریخی ندارند، بیش‌تر تذکرةنویسان جدید به آن‌ها توجهی نشان نمی‌دهند و غالباً به شواهد موجود در خود اشعار استناد می‌کنند. اما این شیوه روی هم‌رفته وظیفهٔ زندگی‌نامه‌نویسان را در ترسیم تصویری منسجم از زندگی و شخصیت سنایی ساده‌تر نکرده است. به نظر می‌رسد شاعرانی همچون عطار و مولانا، که آثاری شبیه آثار سنایی آفریده‌اند، هم در زندگی و هم در شعر خود (تا آنجا که ما می‌توانیم دآوری کنیم) خط سیری پیوسته داشته‌اند، اما در زندگی سنایی تقابل بنیادین کفر و ایمان به چشم می‌خورد.^{۱۲}

عرصهٔ زندگی حکیم سنایی نه دکان آرام عطاری اندیشه‌ور بود و نه جمع‌میردانی مجذوب، بلکه در محیط غیرمذهبی ممدوحانی به سر می‌برد که مناصب اجتماعی والایی داشتند. نشانه‌هایی از وابستگی شاعر به این ممدوحان در مهم‌ترین اشعار مذهبی او، به اندازهٔ اشعار کاملاً غیرمذهبی‌اش، دیده می‌شود. مفهوم این سخن آن است که علاوه بر اینکه باید نگرش سنتی به سنایی را به‌عنوان زاهدی منزوی اصلاح کرد، در مفهوم نقش او به‌مثابهٔ شاعری اندرزی هم باید تجدید نظر کرد و این کار لازم است بر اساس دلایل زندگی‌نامه‌ای و به دور از تقدیس‌های پیشینیان برای دادن شکل آرمانی به زندگی او انجام گیرد.

با این حال، واقعیتی دیگر در زندگی سنایی وجود دارد که بررسی زندگی

او را دشوارتر می‌کند: دیرزمانی است که می‌دانیم مهم‌ترین اثر سنایی یعنی *حديقة الحقیقه* به‌هنگام مرگ او پایان نیافته است. در نسخه‌های خطی آثار سنایی شواهد اندکی برای این موضوع یافت می‌شود، اما این آثار هنوز در معرض بررسی‌های *فقه‌اللغوی*، که برای بازسازی وقایع و اوضاع واقعی ضروری است، قرار نگرفته‌اند. در این مسیر با بزرگ‌ترین مشکل *فقه‌اللغوی* آثار سنایی — یعنی ساختار متن *حديقة* — مواجهیم که با مشکلات موجود در راه تفسیر و تعبیر آن مرتبط است. این مشکلات ناشی از آن است که کار *نساخان* *حديقة*، که اندکی پس از مرگ سنایی آغاز شد، در واقع سرآغاز آثار «پس از مرگ» او بود که به‌دست نسل‌های بعدی شکل گرفت.

پژوهش مختصر ما در برخی مسایل اصلی، که مطالعه آثار سنایی باید به آن‌ها پاسخ گوید، می‌تواند نشان دهد که بین مسایل و ابهامات موجود در تاریخ زندگی سنایی، تاریخ متنی آثار او، و تحلیل ادبی این آثار ارتباط متقابل نزدیکی وجود دارد. هیچ رشته‌ای از این مشکلات را نمی‌توان بدون توجه به دو مجموعه دیگر حل کرد. از این رو، در نظر داشتیم هریک از این مسایل را در یک جلد مورد بحث قرار دهیم، به‌گونه‌ای که هم ویژگی هریک از آن‌ها و هم ارتباط متقابلشان آشکار شود. برای دستیابی به این هدف، کتاب را به سه بخش تقسیم کردیم: در بخش نخست، زندگی سنایی و نگرش سنتی به او، و نیز مواد خامی که می‌تواند پایه یک زندگی‌نامه تاریخی واقعی قرار گیرد آمده است. در بخش دوم، مشکلات *فقه‌اللغوی* قسمت‌های مختلف آثار سنایی مورد توجه قرار گرفته است. و سرانجام، بخش سوم به برخی از ابعاد ادبی این آثار می‌پردازد؛ به سنت شعری دربار غزنوی در اواخر سده پنجم هجری / یازدهم میلادی که سنایی در آن نشو و نما یافته نگاهی خاص می‌افکند؛ ماهیت شعر مذهبی او را بررسی می‌کند و نقش سنایی را در پیشبرد شعر تعلیمی فارسی در قالب مثنوی معین می‌سازد.

نمی‌توان ادعا کرد که در هیچ‌یک از این بخش‌ها مطالعه نهایی و جامع انجام شده است، به‌ویژه در بخش‌های دوم و سوم کاستی‌ها کاملاً آشکار است. این کاستی‌ها دو علت دارد: یکی، تعداد فراوان نسخه‌های خطی که نگارنده تنها به

برخی از آن‌ها دست یافت و دوم، نبودن امکان بررسی درخور تمام عناصر شعر سنایی در یک زمان. فصل‌های مربوط به انواع شعر مذهبی در دیوان سنایی، که در اصل قرار بود در این کتاب بیاید، جداگانه منتشر خواهد شد.

عنوان [انگلیسی] این کتاب اشاره‌ای است به مهم‌ترین موضوع آن.^{*} این عبارت عنوان یکی از گفتارهای حدیقه است که در آن شرع با شعر و امور دنیوی مغایر شمرده شده است. هیچ‌چیز نمی‌تواند تعارض اساسی زندگی سنایی را موجزتر از این جناس (بین شعر و شرع) بیان کند. بسیار پر معناست کسی که حدیقه را پس از مرگ شاعر جمع‌آوری کرده این شعر را در پایان حدیقه آورده است تا بتوان آن را وداعی عارفانه با شعر دانست.^{۱۳}

* نویسنده کتاب با استناد به این بیت حکیم سنایی:

ای سنایی چو شرع دادت بار دست از این شاعری و شعر بدار
(حدیقة الحقیقة، به کوشش مدرّس رضوی، ص ۷۳۴، بیت ۲)

عنوان "Of Piety and Poetry" را برای کتاب برگزیده است. — م.